

فضائل حضرت حمزه (علیه السلام) با تکیه بر شأن نزول آیات قرآن

مدینه امانی^۱

چکیده

حضرت حمزه (علیه السلام) عموی بزرگوار رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) معروف به «اسدالله» است. یکی از راه‌های شناخت ویژگی‌ها و فضائل اصحاب رسول خدا، توجه و بررسی آیاتی است که درباره آن‌ها نازل شده است. در شأن نزول برخی از آیات قرآن نام افرادی از جمله حضرت حمزه (علیه السلام) ذکر شده است. با بررسی محتوای این آیات می‌توان به ویژگی‌ها و فضائل حضرت حمزه دست یافت. در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی است، با بررسی حدود بیست آیه که در شأن نزول آن‌ها، نام حضرت حمزه آمده است، شانزده ویژگی و فضیلت برای آن بزرگوار بیان شده است. «ایمان»، «تقوی»، «شهید»، «شایستگی سرپرستی مسجدالحرام»، «طهارت قلب از حقد و کینه»، «وفای به عهد»، «مدافع سرسخت رسول خدا»، «استواری در راه حق»، «مجاهدت»، «ولی خدا»، «صداقت و راست‌گویی» و «نورانیت چهره در قیامت» از جمله فضائلی است که با بررسی آیات قرآن برای آن حضرت اثبات شده است.

واژگان کلیدی

حضرت حمزه، فضائل حمزه، شأن نزول، اسدالله.

^۱. استادیار مجتمع آموزش عالی بنت الهدی.

مقدمه

شخصیت‌های بزرگ و آسمانی از راه‌های متعدد شناخته می‌شوند. اول آنکه سخنان آنان معرف شخصیت درونی آنان است، همان‌طور که امیر بیان (علیه‌السلام) فرموده است: «المرء مخبوء تحت لسانه»: انسان زیر زبان خود پنهان است (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸). با سخن گفتن شخصیت درونی و پنهانی اشخاص شناخته می‌شود. معرفی فرد از سوی بزرگان و ذکر خصوصیات و فضائل فرد از زبان آن‌ها، راه دیگری برای شناخت افراد است.

یکی از راه‌های شناخت افراد صدر اسلام، توجه به آیاتی است که درباره آن‌ها نازل شده است. مضمون آیاتی که در مدح افراد یا مذمت آن‌ها نازل شده است، بیانگر شخصیت و ویژگی‌های آنان است.

حضرت حمزه (علیه‌السلام) یکی از شخصیت‌های بزرگ صدر اسلام است که با توجه به روایات شأن نزول، می‌توان ویژگی‌ها و فضائل آن حضرت را از آیات قرآن به دست آورد. حمزه بن عبدالمطلب عموی بزرگوار رسول خدا در شرایط بسیار سختی که پیامبر به حامیان دلسوز و مخلص نیاز داشت، ایمان آورد و فداکاری و دفاع از رسول خدا را به اوج رساند و در صف مدافعان سرسخت رسول اکرم در مقابل شرک و بت پرستی قرار گرفت. در مظلومیت این شخصیت بزرگ اسلام همین بس که در دو کتاب مهم اهل سنت یعنی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» درحالی‌که بخشی از کتاب خود را به نام «کتاب الفضائل» به ذکر مناقب اصحاب و یاران رسول خدا اختصاص داده‌اند، از حضرت «حمزه» محبوب‌ترین عموی پیامبر، نامی مشاهده نمی‌شود. از این جهت شناساندن این شخصیت بزرگ از راه‌های مختلف به جامعه اسلامی ضرورت دارد.

درباره حضرت حمزه کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است، از جمله کتاب «اخبار حمزه بن عبدالمطلب» که اثر عبدالعزیز جلودی (۳۳۲ق) است. شیخ محمدباقر بهاری (۱۳۳۳ق) در کتاب «مطلع الشمسین» به فضائل حمزه و جعفر ذی الجناحین پرداخته است. ابوالعلاء معری در «رسالة الغفران» که یک اثر ادبی است به سیمای نورانی حمزه و سایر شهدای احد در روز قیامت اشاره کرده است (معری، ۱۴۹-۱۵۰). مقالاتی نیز در دانشنامه‌ها و سایت‌های خبری پیرامون این شخصیت بزرگ اسلام نگاشته شده است که هرکدام در معرفی آن حضرت به جهان اسلام قدمی برداشته‌اند.

بیش از بیست آیه قرآن کریم درباره افرادی است که حضرت حمزه یکی از آن‌هاست و این

افراد به خاطر این ویژگی‌ها مورد مدح و ستایش قرار گرفته‌اند. با بررسی این آیات می‌توان به فضائل آن افراد از جمله حضرت حمزه پی برد. در این مقاله این آیات مورد بررسی قرار گرفته است. با این امید که از طریق کلام الهی با این شخصیت بزرگ صدر اسلام آشنا شویم و از طریق آیات قرآن، فضائل آن حضرت بیش‌ازپیش بر ما آشکار گردد.

مفهوم شناسی

حمزه علیه السلام

حمزه بن عبدالمطلب ملقب به «اسدالله» و «اسد الرسول» (واقعی، ۱، ۶۸)، «سیدالشهدا» (نهج البلاغه، نامه ۲۸) و مکنی به «ابوعماره» و «ابویعلی» فرزند رئیس مکه است (بلاذری، ۴، ۲۸۲). مادرش «هاله» دخترعموی «آمنه» مادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود (ابن کلبی، ۱، ۲۸). او برادر رضاعی پیامبر و از دوران کودکی رفیقی مهربان برای پیامبر بود (کلینی، ۵، ۴۳۷). او شکارچی (ابن حبیب، ۱۴۰۵، ۲۴۳) و همدم عبدالله بن سائب بود (ابن حبیب، ۱۳۶۱، ۱۷۴). در مجلس خواستگاری رسول خدا به همراه پدر و عموهایش شرکت داشت (بلاذری، ۱، ۹۸). او حتی قبل از اسلام آوردن، به توهین‌های ابولهب و مشرکان نسبت به پیامبر پاسخ می‌داد (بلاذری، همان، ۱۳۱؛ کلینی، ۱، ۴۴۹). بنا بر قول مشهور در سال دوم بعثت اسلام را پذیرفت و از حامیان قدرتمند رسول خدا به شمار آمد و به واسطه حمایت‌های او از فشار قریش بر پیامبر کاسته شد (ابن عبد البر، ۱، ۳۶۹؛ ابن اسحاق، ۱۷۲). در سال‌های تبعید رسول خدا به شعب ابی طالب، او در کنار مسلمانان بود (ابن اسحاق، ۱۶-۱۶۱). حضور او در جنگ بدر و به هلاکت رساندن «عتبه بن ربیع» یکی از سران کفر، نقش بسزایی در پیروزی مسلمانان داشت (واقعی، ۱، ۶۸۶۹). او در جنگ احد با دو شمشیر می‌جنگید (واقعی، ۱، ۲۱۱) و مسئولیت قلب لشکر اسلام را به عهده داشت (ابن خیاط، ۶۷). شهادت او در نیمه شوال سال سوم هجرت در جنگ احد (طبری، ۲، ۵۰۲) و مثله شدن پیکرش بعد از شهادت به دست هند (واقعی، ۱، ۲۸۶) مصیبتی بزرگ برای پیامبر و مسلمانان بود تا جایی که پیامبر بر او گریست (ابن عبد البر، ۱، ۳۷۴) و زنان انصار جهت دلداری پیامبر (صلی الله علیه وآله) پیش از گریه بر کشتگان خود بر حمزه می‌گریستند (واقعی، ۱، ۳۱۵-۳۱۷). پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در نماز بر پیکر او به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت (نهج البلاغه، نامه ۲۸).

فضیلت

«فضل» و «فضیلت» به معنای زیادت (راغب، ۶۳۹)، خیر (فیومی، ۲، ۴۷۵) و ضد نقص (ابن منظور، ۱۱، ۵۲۴، فیروزآبادی، ۳، ۵۹۱) آمده است. «فضیلت» غالباً در امور پسندیده به کار می‌رود. در نظر راغب اصفهانی، «فضل» هر عطیّه‌ای است که بر معطی لازم نیست، مانند احسان و رحمت و عطائی که خداوند از روی لطف و کرم بر بندگان می‌کند، زیرا بندگان حقی بر خداوند ندارند. فضیلت و برتری گاهی از جهت جسم یا نوع است و گاهی از جهت شخصیت و برتری کسی بر شخص دیگر است. برتری اول و دوم ذاتی و جوهری است و راهی برای کم کردن نقصان آن نیست و آن که ناقص است، نمی‌تواند نقص خود را برطرف کند یا از فضل و برتری بهره‌مند شود، مانند اینکه حیوان نسبت به انسان نقص ذاتی دارد و نمی‌تواند فضیلتی را که به انسان اختصاص دارد، به دست آورد. اما برتری از جهت شخصیت، عرضی است و راهی برای اکتساب آن وجود دارد؛ مانند اینکه انسان می‌تواند با به دست آوردن صفات اخلاقی نیکو، مال و ثروت یا جاه و مقام بر دیگران برتری پیدا کند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۳، ۶۷).

۳. شأن نزول

شأن نزول یا سبب نزول یعنی جریان یا موضوعی که موجب نزول یک یا چند آیه شده است و یا در پاسخ به سؤالی است که از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شده است و یا در توضیح مطلبی آیاتی نازل گردیده است و بدون شک این سبب هم‌زمان با وحی بوده است (رادمنش، ۱۱۱). اکثر آیات قرآن بدون آنکه به حادثه خاصی مربوط باشند نازل شده است، یعنی شأن نزول خاصی نداشته است. ولی پاره‌ای دیگر دارای سبب نزول یا شأن نزول است. استاد شهید مطهری در زمینه فایده شأن نزول می‌نویسد: «شأن نزول چیزی نیست که معنای آیه را در خود محدود کند، بلکه به عکس دانستن شأن نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه گشا است» (ر.ک: مطهری، ۱، ۱۸).

البته بعضی میان شأن نزول و سبب نزول تفاوت قائل شده‌اند. با این توضیح که بعضی از امور، هم سبب نزول است و هم شأن نزول؛ مانند ماجرای فداکاری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در لیلۃ‌المبیت که هم سبب نزول آیه کریمه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره، ۱۰۷) است؛ زیرا این آیه کریمه به دنبال آن و به اقتضای آن نازل گردید و هم شأن نزول آن است؛ زیرا آیه درباره آن فداکاری نیز نازل شده است. در بعضی از آیات، فقط شأن نزول مطرح است و سبب نزول ندارد؛ مانند داستان ابرهه که

شأن نزول سوره فیل است؛ زیرا می توان گفت: این سوره درباره آن نازل شده، ولی سبب نزول آن نیست؛ چون به دنبال آن نازل نشده است (بابایی، ۱۵۳).

در شأن نزول آیات به مواردی برمی خوریم که بیان می کند این آیه در شأن این فرد یا افرادی نازل شده است، مانند آیه ولایت که با توجه به روایات زیادی که از طریق شیعه و اهل سنت رسیده است، در شأن علی بن ابی طالب نازل شده است (رک: طباطبایی، ۶، ۸). از طرفی با بررسی مفاد آیه می توان به ویژگی ها و خصوصیات آن افراد نیز پی برد. در شأن نزول برخی آیات، نام حضرت حمزه علیه السلام ذکر شده است، بنابراین می توان با توجه به محتوای آیه فضیلت مربوط به آن حضرت را دریافت کرد.

۴. سیدالشهدا

«سید» از «ساد یسود» به معنای «مالک» است که بر «رب، کریم، فاضل، حلیم، رئیس» نیز اطلاق شده است (ابن منظور، ۳، ۲۲۴؛ طریحی، ۳، ۷۱). «سید القوم» یعنی کسی که بزرگ و سرپرست مردم و افراد زیادی است (راغب اصفهانی، ۴۳۲). «الشهداء» جمع «شهید» در لغت به معنای «شاهد و گواه» (ابن منظور، ۳، ۳۴۰) و به معنای کسی است که کفار او را در جنگ به قتل رسانده اند (فیومی، ۲، ۳۳۴). در غزوه احد، حضرت حمزه به به دست وحشی بن حرب به شهادت رسید و بدن او مثله شد (ابن سعد، ۳، ۱۰).

به گواهی علی بن ابی طالب علیه السلام «سیدالشهدا» از القاب مهم حضرت حمزه است. در نامه ۲۸ نهج البلاغه که خطاب به معاویه است، در ذکر فضائل بنی هاشم چنین فرموده است: «أَنَّ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ - وَ لِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِدْنَا قِيلَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ»: گروهی از مهاجران و انصار در راه خدا شهید شدند و برای هریک مرتبه ای است تا اینکه شهید ما حمزه به شهادت رسید، به او لقب «سیدالشهداء» داده شد. البته بنا به گفته شهید مطهری این لقب برای حضرت امام حسین مطلق و برای جناب حمزه مقید است و حضرت حمزه سیدالشهدای زمان خودش بود، همان طور که حضرت مریم سرور زنان زمان خودش بود، اما حضرت امام حسین سیدالشهدای همه زمان هاست (مطهری، ۲۴، ۴۶۵-۴۶۶).

فضائل حضرت حمزه علیه السلام با تکیه بر شأن نزول آیات

با توجه به صفاتی که در آیات موردنظر مطرح شده است، این فضائل را می توان برای آن حضرت اثبات کرد. فضائلی مانند تقوا، ایمان، شهید و... که به شرح آن ها می پردازیم.

۱. تقوا

یکی از آیاتی که صفت «تقوا» را برای جناب حمزه اثبات می کند و او را در زمره متقین وارد می کند، آیه ۱۵ آل عمران است. حسکانی در شأن نزول آیه شریفه «قُلْ أَتُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران، ۱۵) آورده است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حمزه سید الشهداء و عبیده بن حارث نازل شده است (حسکانی، ۱، ۱۵۱).

خداوند در آیه شریفه می فرماید: بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه های مادی)، بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند، (و از این سرمایه ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می کنند)، در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر)، باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد همیشه در آن خواهند بود و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند (نصیب آن هاست) و خدا به (امور) بندگان، بیناست.

همچنین در آیه ۳۴ سوره انفال که طبق روایت ابن عباس درباره علی بن ابی طالب، حمزه و جعفر و عقیل نازل شده است، تقوا شرط دوستی با خداوند ذکر شده که در فضیلت ششم به آن خواهیم پرداخت.

کلمه تقوا در اصل «وقوی» از ماده «وقی» بوده که واو آن به تاء تبدیل شده است. در لغت به معنای نگه داشتن چیزی است که ضرر و زیان می زند. همان طور که در آیه «فوقاهم الله شرَّ ذلک الیوم» (انسان، ۱۱) آمده است که خداوند آن ها را از شر آن روز نگه می دارد (راغب اصفهانی، ۸۸۱، ابن منظور، ۱۵، ۴۰۱).

«تقوی» از نظر عرف به معنای نگاهداری نفس است از آنچه در عالم آخرت برایش ضرر و عذاب داشته باشد و محدود نمودن نفس است در دنیا به انجام دادن اموری که در آخرت برایش نافع باشند. تقوی دارای مراتب و درجاتی است. «نگاهداری نفس از عذاب دائمی به وسیله ایمان و اعتقادات صحیح» و «اجتناب از هر عملی که انجام دادن، یا ترک آن موجب گناه می گردد»، از درجات تقواست و درجه خاص تقوا عبارت است از: «خودداری نمودن از هر چیزی که قلب انسان

را از حق منصرف می‌نماید» (تفسیر آسان، ۳، ۱۲۰).

در آیه شریفه خداوند نعمت‌های اخروی را برشمرده است که فانی نیستند و اختصاص به متقین دارند. در آیات بعد یعنی آیات ۱۶ و ۱۷ آل عمران، به توصیف متقین پرداخته و پنج صفت: «صبر»، «صداقت»، «خشوع و فروتنی»، «انفاق در راه خدا» و «استغفار در سحرها» را برای آن‌ها برشمرده است. این صفات شایسته در افراد، آن‌ها را در زمره متقین وارد کرده و نعمت‌های اخروی مانند «سکونت در بهشت» با توصیفاتی که در آیات آمده است، «همسران پاکیزه» و «رضوان الهی» را شامل حال آن‌ها کرده است (طباطبایی، ۳، ۱۱۱-۱۱۴).

با توجه به روایت حسکانی حضرت حمزه (علیه السلام) در زمره افراد با تقوایی است که به واسطه وجود ملکه تقوا، می‌توان صفات متقین را که در آیات قرآن از جمله آیات ۱۵ و ۱۶ آل عمران و یا آیات اول سوره بقره آمده است، به او نسبت داد و برای او اثبات کرد.

۲. فلاح و رستگاری

طبق روایت، یکی دیگر از آیاتی که در شأن حضرت حمزه نازل شده و خبر از فلاح و رستگاری او می‌دهد، آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰) است. خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها)، استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!

کلبی از ابی صالح نقل می‌کند که ابن عباس در تفسیر کلام خدا گفت: (اصْبِرُوا) یعنی صبور باشید نزد خودتان. (وَ صَابِرُوا) در مقابله با دشمن صبور باشید، (وَ رَابِطُوا) در راه خدا جهاد کنید و آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» در شأن مصطفی (صلی الله علیه و آله) و مرتضی (علیه السلام) و حمزه سید الشهداء نازل شده است که چنین اوصافی داشتند (حسکانی، ۱، ۱۷۴ و ۱۸۰).

«فَلَحَ» و «فَلَاحَ» مانند «زَمَنَ» و «زَمَان» است که به معنای باقی ماندن در خیر است. «حَيَّ» علی الفلاح» در اذان یعنی بشتابید به سوی خیری که باقی و دائمی است (حمیری، ۸، ۵۲۴۵). به عقیده راغب اصفهانی فلاح دو قسم است: دنیایی و اخروی. فلاح و پیروزی دنیایی در سعادت‌هایی است که زندگی دنیا با آن‌ها پاک و پاکیزه می‌شود که همان بقاء عزت و بی‌نیازی است. در نظر راغب، رستگاری و فلاح حقیقی یا اخروی در چهار چیز است: «بقا و جاودانگی بدون فنا»، «بی‌نیازی بدون فقر و نیازمندی»، «عزت بدون خواری و ذلت» و «دانی و علم

بدون جهالت و نادانی» (راغب اصفهانی، ۶۴۴).

فعل‌های امر «اصبروا» و «صابروا» و «رابطوا» و «اتَّقوا» در آیه، همه مطلق و بدون قید است، بنابراین «اصبروا» شامل صبر بر شداید، صبر در اطاعت خدا و همچنین صبر بر ترک معصیت می‌شود و منظور از آن صبر تک‌تک افراد است، زیرا بعد از آن فعل امر «صابروا» از باب مفاعله ذکر شده که به معنای مشارکت است و ماده فعل بین دو طرف تحقق می‌یابد.

«مصابرة» عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست، دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد (اگر نسبت به حال شخصی او در نظر گرفته شود) محسوس است و هم در اجتماع (اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود)، چون باعث می‌شود که تک‌تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود (طباطبایی، ۴، ۱۴۴). بنابراین می‌توان گفت: «اصْبِرُوا» مربوط به استقامت‌های فردی و «صابروا» مربوط به استقامت‌های اجتماعی است که همه افراد جامعه در کارهای اجتماعی و مفید استقامت داشته باشند تا بدی‌ها را از جامعه دور کرده و خوبی‌ها را به‌سوی آن بکشانند.

در فعل «رابطوا» نیز معنای مشارکت نهفته است و به همبستگی و یکپارچگی جامعه برمی‌گردد که بالاتر از «صابروا» و درواقع از نتایج آن است. افراد جامعه همچون اعضای بدن به همدیگر پیوستگی پیدا کرده و یکدیگر را از یاد نبرند.

«وَأَتَّقُوا اللَّهَ» یعنی باید تقوی و توحید مانند روح و خون در همه آن سه امر جریان داشته باشد و زیربنای همه آن‌ها تقوی و «اللَّهُ» باشد، در احزاب فرعون‌ها و طاغوت‌ها سه اصل «اصبروا- صابروا- رابطوا» پیدا می‌شود ولی «وَأَتَّقُوا اللَّهَ» نیست، از این جهت نتیجه بر عکس است، نتیجه بکار بستن این اصول، رستگاری هر دو جهان «تفلحون» است. این آیه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مدتی پیاده شد و چنان نتایجی بی‌ار آورد که اکنون نیز از آن بهره‌مندیم (قرشی، ۲، ۲۶۸).

تاریخ زندگانی حضرت حمزه و همراهی او با پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل ایمان در لحظات دشوار مانند شعب ابی‌طالب و مجاهدت‌های او در دفاع از رسول اکرم گواهی می‌دهد که بی‌شک حضرت حمزه (علیه السلام) یکی از افرادی است که آیه شریفه به فلاح و رستگاری او نوید می‌دهد.

۳. شهید

شهید از «شهد» به معنای حاضر، گواه بودن و کسی که هیچ چیز از علمش غائب نیست، آمده است (ابن منظور، ۳، ۲۳۸). در قرآن کلمه «شهید» به معنای «مقتول در راه خدا» نیامده است، در قرآن فقط «قتل فی سبیل الله» به کار رفته است مانند آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا» (آل عمران، ۱۶۹) اما بنا بر بعضی از احادیث و در اصطلاح غالباً «شهید» بر کسی که در راه خدا مجاهدت کرده و کشته شده است، اطلاق می شود. ابن اثیر در النهایه پنج دلیل برای معنای اصطلاحی «شهید» ذکر کرده است: الف) خدا و ملائکه به بهشتی بودن او شهادت داده اند. ب) ملائکه رحمت او را مشاهده می کنند. ج) او نمرده است و گویی حاضر است. د) در امر خداوند به شهادت حق قیام کرده تا اینکه کشته شده است. ه) او شاهد کرامت هایی است که خداوند برای او آماده کرده است (ابن اثیر، ۲، ۵۱۳).

از حضرت حمزه در آیه وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا (نساء، ۶۹) به عنوان مصداق «الشهداء» یاد شده است. (حسکانی، ۱، ۱۹۷).

معنای آیه چنین است: «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، هم نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند!»

طبق روایت شیخ طوسی از انس بن مالک، رسول خدا در تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء فرمود: «مِنَ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»، که اول آنان در نبوت و آخرشان در بعثت هستیم و از صدیقین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؛ چون زمانی که خدای سبحان مرا به رسالت برانگیخت، او اولین تصدیق کننده رسالت بود و از شهدا، حمزه سید الشهداء و جعفر طیار هستند و از صالحین، دخترم فاطمه (سلام الله علیها) و دو فرزندش حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) سید جوانان اهل بهشت هستند (قمی مشهدی، ۳، ۴۶۲؛ بحرانی، ۲، ۱۲۵).

۴. ایمان به آیات خداوند

از آیاتی که به ایمان حقیقی حضرت حمزه گواهی می دهد، آیه ۵۴ سوره انعام است: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: «سلام بر شما، پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود چراکه) او آمرزنده مهربان است. در احادیث ذیل آیه شریفه آمده است که این آیه در شأن علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، حضرت حمزه، جعفر و زید نازل شده است (فرات کوفی، ۱، ۱۳۴؛ حسکانی، ۱، ۳۶۱).

انس بن مالک گوید: جماعتی نزد پیامبر گرامی شرفیاب شده، گفتند: ما گرفتار گناهان بسیاری شده‌ایم. پیامبر در جواب آن‌ها سکوت کرد و این آیه نازل شد. عطا گفته است که آن جماعت تعدادی از صحابه مانند حمزه، جعفر، مصعب بن عمیر و عمار و... بودند که آیه درباره آن‌ها نازل شد (طبرسی، ۸، ۱۰۸).

در آیه شریفه ایمان این افراد به آیات الهی که حضرت حمزه (علیه‌السلام) یکی از آن‌هاست، به‌صراحت تأیید شده است، بااینکه خداوند در آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات، ۱۴) ادعای ایمان گروهی از اعراب را نفی و اسلام آن‌ها را تأیید کرد. از آیه شریفه برمی‌آید که ایمان بالاتر از اسلام است و جایگاه ایمان در قلب است که منشأ اثر است و به دنبال ایمان، عمل صالح خواهد آمد، همان‌طور که در آیات زیادی از جمله آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر، ۲ و ۳) به این مهم اشاره شده است.

۵. اصحاب اعراف

یکی دیگر از آیاتی که نام جناب حمزه در شأن نزول آیه ذکر شده است، آیه ۴۶ سوره اعراف است: «وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ».

و در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان]، حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند و به بهشتیان صدا می‌زنند که: «درود بر شما باد!» اما داخل بهشت نمی‌شوند، درحالی‌که امید آن را دارند.

«أَعْرَاف» جمع «عُرف» به معنای «تاج‌خروس، یال اسب، قسمت بالای هر چیز، زمین‌های بلند و مرتفع که پُر از شن و ماسه باشند»، آمده است (ابن منظور، ۹، ۲۴۱). در قرآن به معنای

دیواری بین بهشت و جهنم گفته شده است (جوهری، ۴، ۱۴۰۱). منظور از «اعراف» قسمت‌های بالای حجابی است که حائل بین دوزخ و بهشت است، به طوری که اصحاب اعراف در آنجا، هم دوزخیان را می‌بینند و هم بهشتیان را (طباطبایی، ۸، ۱۵۲).

ابن عباس در تفسیر آیه و توضیح «اعراف» گفته است که: «اعراف» جایگاه بلندی است بر روی صراط که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار و عباس بر آن بلندی قرار دارند. آنان دوستان خود را که دارای چهره‌های نورانی هستند و دشمنان خویش را هم که دارای چهره سیاه و تاریک‌اند، می‌شناسند (ثعلبی، ۴، ۲۳۶).

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه متذکر شده است که در حقیقت اهل محشر سه طایفه هستند: دوزخیان، اهل بهشت و اهل اعراف. آنگاه سه احتمال برای اصحاب اعراف ذکر کرده و یک احتمال را پذیرفته است که عبارت‌اند از:

الف) این افراد انسان نیستند و از طایفه جن و ملک بوده باشند. از آنجا که لفظ «رجال» شامل ملک نمی‌شود، این احتمال قابل اعتنا نیست. ب) «رجال اعراف» مردم مستضعف‌اند. این احتمال نیز پذیرفته نیست، زیرا این رجال در مقامی رفیع قرار دارند که اهل دوزخ و بهشت مشاهده می‌کنند. علاوه بر اینکه محاوره آن‌ها با اهل بهشت با توجه به اینکه به مقتضای آیه «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (انبیاء ۳۸) در قیامت هرکسی مجاز به حرف زدن نیست و تنها بندگان حق‌گوی خدا حق تکلم را دارند، نمی‌توان پذیرفت که این افراد مردم مستضعف هستند. همچنین با توجه به سیاق آیه استفاده می‌شود که اصحاب اعراف آن‌قدر مقامشان بلند است که سلام آن‌ها به اهل بهشت موجب ایمنی آن‌ها می‌شود.

ج) رجال اعراف جمعی از بندگان مخلص خداوند هستند که مقام بالاتری نسبت به دیگران دارند و هر دو طایفه بهشتی و دوزخی را می‌شناسند و در تکلم به حق مجازند می‌توانند شهادت دهند و شفاعت کنند، امر کنند و حکم نمایند. طبق روایتی که آلوسی از ضحاک نقل کرده است، رجال اعراف عبارت‌اند از: عباس، حمزه، علی (علیه‌السلام) و جعفر طیار که در نقطه‌ای از صراط می‌ایستند تا دوستان خود را به سفیدی روی و دشمنان خود را به سیاهی روی بشناسند (طباطبایی، ۸، ۱۲۲-۱۲۹، آلوسی، ۴، ۳۶۳).

با توجه به سخنان علامه طباطبایی و روایت ابن عباس می‌توان نتیجه گرفت که حضرت حمزه سیدالشهدا از اصحاب اعراف است که در مقام و جایگاهی بس والا قرار دارند و گفتگوی او

با بهشتیان موجب آرامش خاطر آن‌ها می‌شود.

۶. شایسته سرپرستی مسجدالحرام

یکی از آیاتی که حضرت حمزه (علیه‌السلام) یکی از مصادیق آن در روایت معرفی شده است، آیه ۳۴ سوره انفال است: «وَمَا لَهُمْ آلًا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند، بالینکه از (عبادت موخدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند درحالی‌که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگاران اند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

کفار مکه خویشان را به حق از سرپرستان و متصدیان مسجدالحرام می‌دانستند. خداوند گمان آن‌ها را تکذیب کرد و فرمود: سرپرستان واقعی مسجدالحرام باید افرادی باشند که متقی و پرهیزکار باشند (نجفی خمینی، ۶، ۱۰۸).

در روایتی از ابن عباس آمده است: منظور از «وَمَا كَانُوا» کفار مکه هستند، یعنی کفار مکه اولیاء و دوستان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیستند؛ بلکه «إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» دوستان و اولیای او کسانی هستند که از شرک و گناه کبیره پاک‌اند و از متقین می‌باشند و آنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و حمزه و جعفر و عقیل هستند، که دوستان حقیقی و راستین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند (حسکانی، ۱، ۲۸۳).

سرپرستی مسجدالحرام افتخاری برای افراد بود و خداوند در این آیه صفت تقوی را شرط برخورداری از آن ذکر کرده است که بی‌شک جناب حمزه یکی از افرادی است که این شایستگی را به دلیل صفت تقوا دارد، علاوه بر اینکه فرزند عبدالمطلب رئیس مکه است.

۷. طهارت قلب از حقد و کینه

یکی از بزرگ‌ترین ناراحتی‌های انسان‌ها در زندگی دنیا که سرچشمه پیکارهای وسیع اجتماعی می‌شود و علاوه بر خسارت‌های سنگین جانی و مالی آرامش روح را به کلی بر هم می‌زند، «کینه‌توزی» و «حسد» است (مکارم شیرازی، ۲، ۴۷).

خداوند در وصف بهشتیان فرموده است: وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (حجر، ۴۷) هرگونه غل [حسد و کینه و دشمنی] را از سینه آن‌ها برمی‌کنیم (و روحشان را پاک می‌سازیم) درحالی‌که همه برابرند و بر تخت‌ها رو به روی یکدیگر قرار دارند.

طبق روایت این آیه در حق بزرگوارانی مانند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، عقیل، ابوذر، سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است که خداوند غلّ و حسد را از قلوب آنان برداشته است (حسکانی، ۱، ۱۴۱۴؛ بحرانی، ۳، ۳۷۴).

«غلّ» به کسر غین به معنای کینه، حقد، دشمنی و حسادت است که در قلب انسان مخفی است (ابن منظور، ۱۱، ۴۹۹) و انسان را وادار می‌کند به دیگران آزار برساند (طباطبایی، ۱۲، ۱۷۳). انسان‌ها از دوستی با دیگران بی‌نیاز نیستند و دوستی با افراد تا زمانی دوام دارد که از همدیگر حرکاتی را که موافق طبعشان نیست، نبینند. اگر حرکات و توقعات طرف مقابل مطابق میل انسان نباشد، مهربانی و صمیمیت به خشم تبدیل شده و زندگی را ناگوار می‌کند، حال اگر خداوند به انسان حالتی دهد که در برابر حرکات نامالایم دیگران ناراحت نشود، بزرگ‌ترین نعمت برای انسان است (طباطبایی، ۸، ۱۱۶). خداوند در این آیه می‌فرماید: قبل از اینکه اهل بهشت وارد بهشت شوند این صفات مذموم و ناپسند را از سینه و قلب‌های ایشان بر طرف خواهیم نمود تا به صورت یک انسان سالم وارد بهشت شوند. بهشتیان در حالی وارد بهشت خواهند شد که چون برادرانی مهربان باشند (نجفی خمینی، ۹، ۷۲). بهشتیان به کلی از بدبختی‌های ناشی از این‌گونه صفات برکنارند، نه کینه‌ای دارند و نه حسدی و نه عواقب شوم این صفات زشت، آن‌ها باهم در نهایت دوستی و محبت و صفا و صمیمیت و آرامش زندگی می‌کنند، همه از وضع خود راضی‌اند، حتی آن‌ها که در مقامات پائین تری قرار دارند نسبت به وضع کسانی که مقام آن‌ها بالاتر است، رشک و حسد نمی‌برند و به این ترتیب بزرگ‌ترین مشکل همزیستی سالم آن‌ها حل شده است (مکارم شیرازی، ۶، ۱۷۵).

به گواهی آیه شریفه، جناب حمزه از بهشتیانی است که هرگونه حقد و کینه و حسادت از قلبشان برداشته شده و با قلبی سلیم وارد بهشت خواهد شد.

۸. ولی خدا

در روایتی از پیامبر خدا آمده است: از بندگان کسانی هستند که پیامبران به آنان غبطه می‌خورند، آن‌ها بدون داشتن مال و متاع دنیا، بارحمت خدا یکدیگر را دوست دارند و چهره‌هایشان نورانی است و چون مردم می‌ترسند، آن‌ها نمی‌ترسند و وقتی مردم اندوهگین می‌شوند، آن‌ها اندوهگین نمی‌شوند، آیا می‌دانید آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان علی بن ابی طالب و حمزه

بن عبدالمطلب و جعفر و عقیل هستند و سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (حسکانی، ۱، ۳۵۴، مرعشی، ۱، ۳۲۵).

آیه شریفه این است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس، ۶۲ و ۶۳)، آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند!

ذیل آیه ۳۴ سوره انفال نیز که در فضیلت ششم ذکر شد، در روایت ابن عباس آمده است که منظور از «أولیاء» در عبارت «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حمزه و جعفر و عقیل هستند، که به دلیل تقوا و پاکی از شرک، از دوستان حقیقی و راستین پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند (حسکانی، ۱، ۲۸۳).

«اولیاء» جمع مکسر «ولی» به معنای «ناصر» و یاری کننده (ابن منظور، ۱۵، ۴۰۷)، دوست، ضد دشمن (طریحی، ۱، ۴۶۴) و سرپرست و اداره کننده (فیومی، ۲، ۶۷۳) آمده است. در نظر راغب، اصل در معنای آن برطرف شدن واسطه در بین دو چیز است، به گونه‌ای که بین آن دو، واسطه‌ای که از جنس آن‌ها نیست، وجود نداشته باشد که در این صورت هر یک ولی دیگری محسوب می‌شوند و از باب استعاره در معنای نزدیکی چیزی به چیز دیگر، از جهت مکان، نسب و خویشاوندی، مقام و منزلت یا دوستی و صداقت است (راغب اصفهانی، ۱، ۸۸۵). تعبیر «ولی» هم برای خداوند و هم برای مؤمن به کار می‌رود، با این توضیح که وقتی گفته می‌شود: خداوند ولی مؤمنان است، به این معناست که خداوند چنان به بنده مؤمن وصل است و متولی امور اوست که هیچ کس دیگری چنین ارتباطی با آن بنده مؤمن را ندارد و بنده را به صراط مستقیم هدایت می‌کند و وقتی گفته می‌شود: مؤمن ولی خداست، یعنی بنده مؤمن، چنان متصل به خداست که تمامی برکات معنوی مانند هدایت، توفیق، تائید و تسدید را از خداوند می‌گیرد و متولی اطاعت خداوند در همه اوامر و نواهی اوست (طباطبایی، ۱۰، ۸۸).

با توجه به آیه شریفه و روایت شأن نزول می‌توان گفت که جناب حمزه هم خود ولی خداست و هم در زمره افرادی است که خداوند ولی آن‌هاست، از این جهت خوف و حزنی در قیامت برای او نیست.

۹. مدافع سرسخت رسول خدا (ص)، مخاصمه در راه خدا

مجاهدت در راه خداوند و مبارزه با دشمنان رسول خدا از امتیازات ویژه‌ای است که حضرت

حمزه (علیه السلام) از آن برخوردار است. آیه ۱۹ سوره حج بیانگر این امتیاز برای آن حضرت است: «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ»

اینان دو گروه اند که درباره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آن ها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود.

قیس بن عباد می گوید: از ابوذر شنیدم که سوگند یاد کرد، آیه شریفه «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» درباره متخاصمین جنگ بدر نازل شد. که علی علیه السلام، حمزه و ابو عبیده با مشرکان به نبرد پرداختند و سرانجام سه نفر مبارزان مشرک با شمشیر سه تن از دلاوران اسلام به هلاکت رسیدند. حمزه بن عبدالمطلب که عتبه بن ربیع را کشت و علی بن ابی طالب علیه السلام که ولید بن عتبه را کشت و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که شیبه بن ربیع را کشت (بحرانی، ۳، ۸۶۲، حسکانی، ۱، ۵۱۶؛ سیوطی، ۴، ۳۴۸؛ واحدی، ۳۱۷؛ قرطبی، ۱۳، ۲۶؛ طبرسی، ۷، ۱۲۳).

تعبیر «خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا» بسیار جالب و پرمعنا است. از یک طرف اهل خصومت را آورده (خصمان) و از سوی دیگر خصومتشان را به صورت جمع تعبیر کرده (اختصموا) و آنگاه خصومتشان را درباره پروردگارشان دانسته (فی ربهم) که اختلافشان در وصف ربوبیت خدای تعالی بوده و فهمانده است که برگشت تمامی اختلافات مذاهب هر قدر هم که زیاد باشند در یک مسئله است و آن وصف ربوبیت خدا است (طباطبایی، ۱۴، ۳۶۱).

درواقع علت وقوع جنگ بدر اختلاف در ربوبیت بود که ایمان و کفر در مقابل هم قرار گرفتند و حضرت حمزه (علیه السلام) در گروه ایمان و در صف افرادی قرار گرفته است که در راه خداوند با کفر به مبارزه پرداختند.

۱۰. برخورداری از نعمت های بهشتی

آیات ۲۳ و ۲۴ سوره حج نیز از آیاتی است که در روایات شأن نزول آن نام جناب حمزه (علیه السلام) آمده است. در این آیات خداوند پاداش مؤمنانی را که عمل صالح انجام داده اند، بیان کرده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ».

از ابن عباس در توضیح آیه کریمه «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا...» نقل شده است که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا» علی و حمزه و عبیده هستند که در جنگ بدر جان را در کف گذاشته و از آیین محمد صلی الله علیه و آله دفاع کردند و خدای بزرگ چنین پاداشی را به پاس خدمات آنان بر ایشان منظور کرد (فرات کوفی، ۲۷۳؛ قمی مشهدی، ۹، ۶۸؛ حسکانی، ۱، ۵۰۵؛ بحرانی، ۳، ۸۶۶).

«ورود به باغ‌هایی که از زیر درختانش نهرها جاری است»، «زینت یافتن با دستبندهایی از طلا و مروارید»، «پوشیدن لباس‌هایی از حریر»، «هدایت به سخنان پاکیزه» و «هدایت به‌سوی راه خداوند حمید و شایسته ستایش» از جمله پاداش‌هایی است که در این آیات برای این افراد از جمله جناب حمزه (علیه‌السلام) ذکر شده است.

۱۱. وعده نیکو از جانب خداوند

درباره آیه ۶۱ سوره قصص: «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ»: «آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضار شدگان خواهد بود؟» آمده است که قسمت اول این آیه درباره علی (علیه‌السلام) و حمزه سید الشهداء و قسمت دوم درباره ابوجهل نازل شده است (نجفی خمینی، ۱۵، ۱۹۶).

أبان بن تغلب از مجاهد درباره آیه شریفه «أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ» سؤال کرد، او پاسخ داد: این آیه در شأن علی بن ابی‌طالب و حمزه نازل شد که پیوسته مورد لطف و عنایت خدای سبحان هستند و در این آیه وعده نیکو به آنان داده است. بخش دیگر آیه: «كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» درباره ابوجهل است (واحدی، ۱، ۳۴۹؛ حسکانی، ۱، ۵۶۳؛ قمی مشهدی، ۱۰، ۸۸؛ ابن ابی حاتم، ۹، ۲۹۹۸).

«وعده حسن» در آیه عبارت است از وعده خدای تعالی به مغفرت و بهشت که در نهمین آیه سوره مائده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» به آن بشارت داده شده است. وعده‌های الهی همان‌طور که خود فرمود: «أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (یونس، ۵۵)، حق است. جمله اسمیه «فهو لاقیه» تحقق آن را می‌رساند (طباطبایی، ۱۶، ۹۰) و تأکیدی بر تخلف‌ناپذیر بودن وعده‌های الهی است، زیرا تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا عجز، که هیچ‌کدام از آن‌ها در ذات خدا راه ندارد (مکارم شیرازی، ۱۶، ۱۳۳).

بنابراین جناب حمزه (علیه‌السلام) از جمله افرادی است که خداوند وعده نیکوی مغفرت و اجر

عظیم به آن‌ها داده و این وعده با عبارت «فهو لاقیه» در آیه، گویا محقق شده است.

۱۲. مجاهده، تکفیر سیئات، جزای احسن

از آیاتی که جناب حمزه را «مجاهد» معرفی کرده که به واسطه ایمان و عمل صالح، خداوند بدی‌های آن‌ها را پوشانده و بهتر از عمل آن‌ها به ایشان پاداش خواهد داد، آیات ۵ و ۶ و ۷ سوره عنکبوت است. در این آیات آمده است: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«کسی که امید به لقاء الله (و رستاخیز) دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد!) زیرا سرآمدی را که خدا تعیین کرده فرامی‌رسد و او شنوا و داناست! کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند چراکه خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، گناهان آنان را می‌پوشانیم (و می‌بخشیم) و آنان را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش می‌دهیم».

در روایت آمده است که «يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ» در تحسین و تمجید علی علیه‌السلام و حمزه سید الشهداء و ابو عبیده نازل شد که به امید ثواب و توقع لقاء پروردگار در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله به میدان جهاد رفتند (فرات کوفی، ۳۱۸؛ حسکانی، ۱، ۵۶۸). در روایت دیگری کلبی از ابی صالح نقل کرده است که عبد الله بن عباس مفسر مشهور در توضیح شأن نزول آیه شریفه گفت: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی علی علیه‌السلام و حمزه و ابو عبیده، «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» یعنی گناهان آنان را به پاس خدماتشان در جنگ بدر محو و نابود می‌کنیم و آنان را مورد لطف و نوازش و بخشش قرار می‌دهیم (حسکانی، ۱، ۵۶۸).

منظور از «لِقَاءَ اللَّهِ» در آیه، آن است که بنده در جایگاهی قرار بگیرد که بین او و خداوند حجابی نباشد و «أَجَلَ اللَّهِ» به این معناست که غایتی که خداوند برای لقای خود مشخص کرده است، خواهد آمد و هیچ شکی در آن نیست.

«مجاهده» مبالغه در «جهد» به معنای طاقت و مشقت (ابن منظور، ۳، ۱۳۳) و تلاش همراه با رنج است (ازهری، ۶، ۲۶)؛ بنابراین «مجاهده» به معنای به کار بستن نهایت درجه قدرت و طاقت است و مردم را متوجه این حقیقت می‌کند که مجاهده آنان در راه خدا، یعنی دست برداشتن از ایمان و صبر در برابر شداید و ناملایمات، به نفع خودشان است، زیرا خداوند از همه

عالمیان بی‌نیاز است (طباطبایی، ۱۶، ۱۵۲). جهاد در راه خدا همان ایمان و عمل صالح است که در آیه به آن اشاره شده و «تکفیر سیئات» و «جای احسن» بر آن مترتب شده است.

«تکفیر» به معنای پوشاندن و پنهان داشتن است تا اینکه به منزله چیزی درآید که گویی به آن عمل نشده است. اصل تکفیر از بین بردن

کفر و کفران است (راغب اصفهانی، ۴، ۵۱)، همان‌طور که خداوند در آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (مائده، ۶۵) به اهل کتاب وعده داده است که اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزکاری پیشه کنند، گناهان گذشته آن‌ها را می‌پوشانیم و از آن صرف نظر می‌کنیم (طباطبایی، ۱۶، ۱۵۳؛ قرشی، ۶، ۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۴، ۴۵۴).

«جزاء احسن» به این معناست که: خداوند درجه آن‌ها را متناسب با بهترین عملشان بالا می‌برد و یا در هنگام حساب اعمال، جهات نقص آن را به حساب نمی‌آورد. در نتیجه معامله بهترین عمل را با آن‌ها می‌کند، به عنوان مثال نماز آن‌ها را به جای بهترین نماز می‌پذیرد، هر چند که دارای کاستی باشد (طباطبایی، ۱۶، ۱۵۳).

جناب حمزه (علیه السلام) از مجاهدان در راه خداست که در جنگ بدر و احد با تمام توان از رسول خدا و آئین او دفاع کرد و به واسطه این مجاهدت، مورد عفو و مغفرت الهی قرار گرفت و خداوند پاداش بهترین اعمال را به او عنایت کرد و به لقاء الهی رسید.

۱۳. وفای به عهد با خداوند

یکی دیگر از آیاتی که در شأن نزول آن نام حضرت حمزه ذکر شده است، آیه ۲۳ سوره احزاب است که می‌فرماید:

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

«نَحْب» بر وزن «فَلَس» به معنای عهد و پیمان و نذر محکوم به وجوب است. «قَضَىٰ فلانُ نَحْبَهُ» یعنی به نذرش وفا کرد (راغب اصفهانی، ۷۹۳).

در سبب نزول آیه شریفه از قول علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است که من و عمویم

حمزه و برادرش جعفر و پسرعمویم عبیده عهد کرده بودیم که نسبت به خدا و رسول او وفادار بمانیم. از میان ما، حمزه، جعفر طیار و عبیده به شهادت رسیدند و من از منتظرانم (بحرانی، ۴، ۴۲۹). در تفسیر آیه نیز به این مطلب اشاره شده است که یکی از مؤمنان صادقی که در وفای به عهد و پیمان خود با خداوند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پایدار ماند، جناب حمزه است (قمی، ۱، ۳۰۷؛ حسکانی، ۲، ۶؛ قمی مشهدی، ۱۰، ۳۵۳). هرچند آیه مفهوم وسیعی دارد و می توان گفت که همه شهدایی را که قبل از ماجرای جنگ احزاب شربت شهادت نوشیده بودند، در برمی گیرد و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می بردند و افرادی همچون «حمزه سیدالشهدا» (علیه السلام) و «علی» (علیه السلام) در رأس این دو گروه قرار داشتند و بلکه بالاتر تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می شود، چه آن ها که جامه شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن ها که بدون هیچ گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان باخدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند (مکارم شیرازی، ۱۷، ۲۴۶-۲۴۷). علامه طباطبایی با توجه به آیه ۱۵ سوره احزاب، یعنی: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْلُونُ الْأَذْبَارَ: قبلاً با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند»، نتیجه گرفته است که عهدی که آنان با خدا بسته بودند، این بود که هر وقت به دشمن برخوردند، فرار نکنند و صداقت خود را در این عهد به ثبوت رسانند (طباطبایی، ۱۶، ۲۹۰). «عدم فرار از جنگ» عهد و پیمانی بود که آن ها بر آن استقامت ورزیدند و هیچ گاه صحنه جنگ را تا رسیدن به لقاءالله ترک نکردند و این فضیلت برای جناب حمزه در جنگ احد با شهادتش به اثبات رسیده است.

۱۴. صداقت و راست گویی

از مصادیق بارز آیه شریفه ۱۵ سوره حجرات و از کسانی که خداوند در آیه شریفه صداقت آن ها را با تأکید بیان کرده است، جناب حمزه (علیه السلام) است. آیه می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند، آن ها راستگویند. در روایتی از ابن عباس آمده است که این آیه درباره علی بن ابی طالب (علیه السلام) و

حمزه و جعفر طیار نازل شده است که در راه خدا با دشمنان جهاد کردند و در ایمانشان شک و تردید نکردند و خداوند در این آیه به صداقت و وفاداری آن‌ها گواهی داد (حسکانی، ۲، ۲۵۹).

آیه شریفه مؤمنان را منحصر کرده است در کسانی که بعد از ایمان به خدا و رسول، دچار شک و شبهه نمی‌شوند و ایمانشان چنان ثابت است که شبهه آن را متزلزل نمی‌کند. این افراد با تمام قوا با بذل جان و مال در راه خداوند به مجاهده پرداخته و خداوند به صداقت آن‌ها گواهی داده است.

ایمان به خدا و رسول، عقد قلبی بر توحید و حقانیت آنچه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) آورده و نیز عقد قلبی است بر صحت رسالت و پیروی رسول در آنچه دستور می‌دهد. عارض شدن «شک» بعد از ایمان، از خطراتی است که همیشه وجود دارد، بدین‌جهت از حرف عطف «ثم» استفاده شده است تا بفهماند شک نکردن آن‌ها منحصر به یک‌زمان نیست و زمان‌های آینده را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۸، ۴۹).

«مجاهده» مصدر «جاهدوا» به معنای به‌کارگیری تمام توان در پیشبرد راه خداست. «اموال» در اصل به معنای چیزی است که انسان به‌سوی آن میل پیدا می‌کند، از این‌جهت است که سرمایه‌های مادی و ثروت را، اموال گویند. در این آیه ایثار اموال را قبل از ایثار جان بیان کرد؛ چراکه تا کسی از مال خود نگذرد، نمی‌تواند از جان بگذرد و در ضمن مبارزه‌ی جانی مخصوص افرادی است که توانایی دارند، اما جهاد با مال بیش‌تر مردم را شامل می‌شود (رضایی، ۱۹، ۲۸۶). منظور از «جاهدوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» آن است که مؤمنان با تمام توان در انجام تکلیف مالی الهی، مانند زکات و سایر انفاقات واجب و انجام تکالیف بدنی مانند نماز و روزه و حج و غیره تلاش می‌کنند (طباطبایی، ۱۸، ۴۹۲-۴۹۴). نکته مهم آن است که ایثار جان و مال در راه خدا باشد. این افراد از کسانی هستند که گفتارشان با عملشان و حقایق هستی مطابق است، آن‌ها مؤمنان واقعی و راست‌گویان حقیقی‌اند.

تاریخ زندگانی جناب حمزه و رشادت‌های او در جنگ بدر و احد، گواهی می‌دهد که او از افرادی است که بعد از ایمان به خدا و رسول، دچار تردید نشد و با مال و جان و با تمام توان در راه خداوند تلاش نمود و در این راه به شهادت رسید و در زمره افرادی قرار گرفت که خداوند به صداقت او در گفتار و عمل شهادت داده است.

۱۵. بنیان مرصوص

صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علاقه‌مند بودند که بدانند چه اعمالی نزد خداوند ارزش بیشتری دارد تا در تحصیل آن بکوشند و خداوند آیه ۴ سوره صف را نازل کرد (محقق، ۱، ۸۰۷). آیه چنین است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٌ» یعنی خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند!

روایات شأن نزول دلالت دارند که این آیه درباره علی علیه‌السلام و حمزه و عبیده بن الحریث و سهل بن حنیف و حارث بن ابی دجانة الانصاری نازل شده است (بحرانی، ۵، ۲۶۳؛ قمی مشهدی، ۱۳، ۲۲۱؛ فرات کوفی، ۱، ۴۸۱).

«صف» مصدر به معنای اسم فاعل و به معنای قرار دادن چیزی در خط مستقیم است، مانند اینکه چند نفر انسان یا چند درخت در یک خط صاف قرار بگیرند (راغب اصفهانی، ۴۸۶). «مرصوص» از «رص» به معنی الصاق و ضمیمه کردن اجزاء چیزی در یکدیگر است. قلع و سرب را از آن جهت که اجزائشان به هم فشرده است، «رصاص» می‌گویند (ابن منظور، ۷، ۴۰؛ ابن سیده، ۸، ۲۶۶).

«بنیان مرصوص» به معنای محکم کردن بنا و ساختمان است، گویا که با قلع و سرب ساخته شده است (راغب اصفهانی، ۳۵۵).

قرآن کریم مؤمنانی را که در جنگ پایداری می‌کنند و از هم جدا نمی‌شوند، به بنای محکمی که از سرب ساخته شده، تشبیه کرده و خبر داده است که این افراد محبوب خداوند هستند؛ بنابراین آنچه در جنگها اهمیت دارد، پیکار در راه خدا با اتحاد و انسجام کامل مانند سدی پولادین است که از مهم‌ترین عوامل پیروزی است. در حقیقت قرآن دشمنان را به سیلاب ویرانگری تشبیه کرده است که تنها با سد فولادین آن‌ها را می‌توان مهار کرد. نقش اجزاء در یک بنا یا سد عظیم در صورتی تأثیرگذار است که هیچ‌گونه فاصله و شکافی در میان آن‌ها نباشد، چنانکه گویی یک واحد هستند. قرآن کریم این مهم را با تعبیر «بنیان مرصوص» به‌خوبی بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۲۴، ۶۵).

با توجه به روایات شأن نزول آیه مشخص می‌شود که جناب حمزه از جمله افرادی است که جهادش در راه خداست و با اتحاد و همراهی کامل با دیگر مجاهدان برای تحقق اهداف عالی اسلام تلاش کرده است. مطالعه رشادت‌های جناب حمزه در جنگ‌های «بدر» و «احد» گویای این واقعیت است.

۱۶. نورانیت چهره در قیامت

انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره آیه ۳۸ و ۳۹ سوره عبس: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ»، سؤال کرد. حضرت فرمود: چهره‌های خندان و دل‌های شاد متعلق به فرزندان عبدالمطلب است. من و علی بن ابی طالب (ع)، حمزه (ع)، جعفر طیار (ع)، حسن (ع)، حسین (ع) و فاطمه (س)، در قیامت از قبرها برمی‌خیزیم، درحالی که چهره‌های ما مانند آفتاب نورانی است (حسکانی، ۲، ۴۲۳؛ کاشانی، ۱۰، ۱۵۷).

«مُسْفِرَةٌ» اسم فاعل از باب افعال به معنای برداشتن پرده، آشکار شدن و درخشیدن مانند طلوع سپیده صبح در پایان شب تاریک است. «إِسْفَار» به رنگ‌ها اختصاص دارد (راغب اصفهانی، ۴۱۲؛ فیومی، ۲، ۲۷۹، طریحی، ۳، ۳۲۲).

از آنجاکه رنگ صورت بیش از هر چیزی می‌تواند بیانگر حالات درونی اعم از ناراحتی‌های فکری و روحی و یا شادی‌های درونی باشد، خداوند با خبر دادن از چهره‌ها در روز قیامت، عاقبت افراد را ترسیم کرده است. خداوند در آیات ۳۸-۴۰ سوره عبس از چگونگی حال مؤمنان و کافران خبر داده است که صورت‌هایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرورند و صورت‌هایی در آن روز غبارآلود است و دود تاریکی آن را پوشانده است.

مفسران سه دلیل برای نورانی بودن چهره‌ها در آن روز ذکر کرده‌اند: قیام در شب، اثر وضو و جهاد طولانی در راه خدا که موجب نشستن گردوغبار بر چهره مجاهد شده است (مدنی، ۸، ۱۱۲؛ صاوی، ۴، ۳۲۹؛ شوکانی، ۵، ۴۶۷؛ آلوسی، ۱۵، ۲۵۲؛ قنوی، ۲۰، ۱۰۵؛ قرطبی، ۱۹، ۲۲۶). همان‌طور که در روز قیامت، مجرمان از روی ظاهر و سیمایشان شناخته می‌شوند (ر.ک: الرحمن، ۳۱)، کسانی که اهل وضو، نماز شب و مجاهده در راه خدا بوده‌اند، با نورانیت چهره‌هایشان شناخته خواهند شد.

بی‌شک با بشارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، جناب حمزه علیه السلام از جمله افرادی است که به واسطه عبادت و مجاهدت در راه خدا و دفاع از پیامبر ص، با چهره‌ای نورانی در قیامت از سایرین ممتاز خواهد شد.

نتیجه

حضرت حمزه (علیه السلام) محبوب‌ترین عموی پیامبر و از شخصیت‌های تأثیرگذار صدر اسلام است که خاطره مجاهدت‌ها و رشادت‌های او در دفاع از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تاریخ

اسلام جاودانه است. نام او در شأن نزول آیات قرآن در کنار علی بن ابی طالب و جعفر امتیازی بزرگ برای او محسوب می‌شود. قرار گرفتن در گروه متقین موجب اثبات صفاتی مانند ایمان، صبر، خشوع، انفاق در راه خدا برای اوست. لقب «سیدالشهدا» از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای او حاکی از مقام بالایی او در میان شهدا است. او هیچ‌گاه از صحنه جنگ روی برنگرداند و به عهده‌ای که با خدا بسته بود، وفا نمود و با تمام توان مانند دژی استوار همراه با سایر مجاهدان، در راه خداوند مجاهده کرد و به شهادت رسید. به پاس مجاهدت‌های او در دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خداوند به او وعده مغفرت و اجر عظیم داد و در ردیف کسانی قرار گرفت که با چهره-ای نورانی و شادمان وارد محشر می‌شوند. اثبات این فضائل از آیات قرآن برای آن حضرت که از صحابه بزرگ رسول خداست، پاسخی محکم برای نویسندگانی مانند بخاری و مسلم است که از ذکر نام او در کتاب‌هایشان در کنار نام اصحاب رسول خدا دریغ کرده‌اند و جا دارد که درباره این شخصیت بزرگ کتاب‌ها و دانشنامه‌ها نوشته شود تا غبار مظلومیت از این چهره تابناک صدر اسلام زدوده شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴. ابن حبیب، کتاب الْمُحَبَّر، چاپ ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد، دکن، ۱۳۶۱، چاپ افسست بیروت.
۵. ابن حبیب، کتاب الْمُنَمَّق فی اخبار قریش، چاپ خورشید احمد فارق، بیروت ۱۴۰۵.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصار، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، مکتبة نزار مصطفى الباز، ریاض، ۱۴۱۹.
۹. ابن اسحاق، کتاب السیر و المغازی، چاپ سهیل زکار، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۱۰. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت ۱۴۱۲ ق.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. ابن کلبی، جمهرة النسب، چاپ ناجی حسن، بیروت ۱۴۰۷ ق.
۱۳. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. بابایی، علی اکبر، و دیگران...، روش شناسی تفسیر قرآن، انتشارات سمت، ۱۳۹۷ ش.
۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه البعثه، قسم الدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، مصحح: عطار احمد عبدالغفور، دارالعلم

- الملايين، بيروت، ۱۳۷۶ق.
۱۸. حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن با تفسير لغوى و ادبى قرآن، مترجم: خسروى حسيني، غلامرضا، مرتضوى، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۰. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار الشاميه، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. شوكانى، محمد، فتح القدير، دار ابن كثير، دمشق، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. صاوى، احمد بن محمد، حاشية الصاوى على تفسير الجلالين، دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون، بيروت، ۱۴۲۷ ق.
۲۴. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ ۲، ۱۳۹۰ ق.
۲۵. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران، چاپ: ۳، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضوى، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، چاپ دوم، مؤسسه دارالهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۰. قرشى بنايى، على اكبر، تفسير احسن الحديث، بنياد بعثت، مركز چاپ و نشر، تهران، چاپ: ۲، ۱۳۷۵ ش.

۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: ۶، ۱۳۷۱ ش.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، قم، چاپ: ۳، ۱۳۶۳ ش.
۳۵. قونوی، اسماعیل بن محمد، حاشیه القونوی علی تفسیر الامام البیضاوی و معه حاشیه ابن التمجید، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۳۶. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۳۸. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. محقق، محمدباقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات، اسلامی، تهران، چاپ: ۴، ۱۳۶۱ ش.
۴۰. مدنی، سید علیخان، الطراز الأول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، مشهد مقدس، ۱۳۸۴ ش.
۴۱. مرعشی، شهاب الدین، موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ ش.
۴۲. معری، ابوالعلاء، رسالة الغفران، چاپ بنت الشاطی، قاهره، ۱۹۵۰ م.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، شان نزول آیات قرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران، چاپ: ۵، ۱۳۷۱ ش.

۴۶. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن (واحدی)، دار الکتب العلمیۃ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۴۷. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، چاپ مارسدن جونز، لندن ۱۹۶۶ م.